

اعلان مهم

اشخاصیکه شماره اول ارسال دهم عالم نسوان را دریافت داشته و نگاه میدارند، وجه اشتراك را باید قبل از انتشار شماره دوم ارسال دارند. چنانچه مایل نیستید که بعد از این مجلات برای شما ارسال گردد، مستعدی است فوری شماره اول را مرجوع داشته و نیز اداره مجله را از تصمیم خود مطلع سازید.

عالم نسوان

مؤسسه آفتاب - لاله زار - طهران

عینک فروشی علمی - شیشه‌های عینک خصوصی از کارخانه زایس و کروکز شیشه‌های عینک برای چشم‌های استیگماتیک دوره‌های عینک - از دوبله طلا و غیره

نماینده کارخانه زایس ایکن برای فروش دوربین‌های عکاسی درجه اول. لوازم عکاسی فیلم‌های کارخانه زایس ایکن بهترین شیشه و کاغذهای عکاسی دوربین‌های چشم و لوازم مهندسی از کارخانه کارل زایس

ETS. «AFTAB» Lalezar Teheran

Optique—Lunetterie Representant de: Zeiss-Ikon
appareils et accessoires photographique Jumelles, et
instruments de geodesie, de Carl Zeiss
verres des lunettes: Punktal Zeiss etc.

آن کس که بمرد و زن جهان را آراست
این رهسیر عالم شد افزود بخوش

علم و عمل و معرفت از هر دو بخواست
آن غوطه‌ور جهل شد ازخوش بکاست
افسر

عالم نسوان

تنها مجله خانوادگی

در تحت نظر هیئت رئیسه مدرسه انائیه آمریکائی
هیئت مدیره: میس دولیتل - طیبه خانم میر دامادی - میسز بویس
مدیر داخلی: ع. آرین پور کاشانی
صاحب امتیاز: نوابه خانم صفوی
محل اداره: مدرسه انائیه آمریکائی - خیابان قوام السلطنه
مکاتیب بعنوان «مجله عالم نسوان» باشد.

سال دهم اسفند ۱۳۰۸ - مارس ۱۹۳۰ شماره دوم

فهرست مندرجات

۵۵	صفحه	بقلم ر. گفتاسی	۱ - شادزی
۵۷	«	« جعفر ر. پژوهی	۲ - اساس ترقی نسوان
۵۹	«	اثر طبع حضرت والا افسر	۳ - مادر دانا
۶۰	«	بقلم طیبه خانم میر دامادی	۴ - آخر ای خفته
۶۱	«	اثر طبع حضرت والا افسر	۴ - يك زن خوب
۶۲	«	بقلم سرکار دلشاد خانم	۶ - بگو برك الله
۶۷	«	ترجمه فرانکیس خانم خیر	۷ - آبارفتار شخص مربوط بصحت زاجست
۷۲	«	اثر طبع حضرت والا افسر	۸ - تراه شش گانه
۷۲	«	»	۹ - زنان را باید هنر آموخت
۷۳	«	» زند دخت	۱۰ - خطاب به نسوان ایران
۷۴	«	» رحیم نامور	۱۱ - هزت نفس
۷۵	«	بقلم ص. ا.	۱۲ - جواب شوهر خیالی شما
۷۷	«	« م. ملکزاده	۱۳ - «
۷۹	«	»	۱۴ - سایر مقالات شوهر خیالی
۸۲	«	تالیف وترجمه عفت خانم سبیبیان	۱۵ - خانه داری
۸۷	«	ترجمه ع. آرین پور کاشانی	۱۶ - کتاب شادمانی (۲)

عالم نسوان

سال دهم اسفند ۱۳۰۸ مارس ۱۹۳۰ شماره دوم

همسر خیالی شما!

جوانان و آقایان ، صفات ممتازه همسر خیالی شما چیست ؟ زن باید چه صفاتی داشته باشد تا همسر خود را راضی و خشنود گرداند ؟

از کلیه جوانان و مردان علاقمند بترقی نسوان تمنا میشود که عقیده خود را در این موضوع مرقوم داشته هر چه زودتر بدقتر محله عالم نسوان ارسال دارند .

مقالات ارسالی بیش از سه صفحه نباشد و مستدعی است فقط دو یک طرف صفحه بنویسید . دوره یکساله مجله بنویسنده بهترین مقاله مجاناً داده خواهد شد . دو عدد از بهترین مقالات نیز بطبع خواهد رسید .

شاد زی

بر هر فردی از افراد ایرانی معلوم و مسلم است که پسر از استیلائی عرب بر عجم این نوع ستمدیده باجبار از زبان مادری خود محروم و بسا کلمات عربی را بر خود پذیرفت ، چنانکه امروزه هر با سواد یا بیسواد در وطن

عالم نسوان

مجله ایست علمی و اخلاقی و مفید
بجای خانواده‌ها و برای آگاهی و
بیداری و مساعدت زنان در امور
خانه داری و ترقی و توجه اطفال
هر دو ماه یکمرتبه منتشر میشود .

وجه اشتراك سالانه

تهران و ولایات ۱۰ قران
يك نسخه در تهران و ولایات دو
قران است .

وکلائی ما در ولایات

بوشهر - خانم زرین تاج خانم ملکی
کازرون - خانم توران خانم کرلو
رشت - خانم افسانه خانم سبعی
لاهیجان - خانم دبیرزاده قائم مقامی مدیره مدرسه
سلطان آباد عراق | خانم رسول خانم طاهری
 آقای رضا طاهری
دیلمان - فرخ لقا خانم عقدی
دوشیزگان دولتی
یزد - میس ایمن مدرسه انگلیسی
همدان - آقای علیقلیخان فتحی
مازندران - آقای بدخشان قائم مقامی - بافروش
پاریز - مدیر قرائتخانه حسینی پاریز
خمین - آقای میرزا زین العابدین خان رئیس
پست
سبزوار - میرزا عبدالحسین خان صبغی جندقی
فروین - دواخانه بن مارش
کرمان - آقای میرزا بهمن - تجارتخانه دیلمقانی
و آقای ادیب دادگر
بم (کرمان) - آقای فرجاد نماینده معارف
سنندج - آقای عبدالوهاب خان صدیق پور
ملایر - میسز زیگلر
مشهد - مستر میلر آمریکائی
آمل - آقای میر احمد خان حجازی رئیس
تلگراف آمل
برجند - آقای میر معصوم خان
میناب - آقای عبدالهادی
آستارا - آقای میرزا حسن خان شکوری
کاشان - آقای آقا رحیم فاطمی

بمحض ملاقات یکدیگر کلمه « سلام علیکم » را بکار میبرد. خوشبختانه در زمان پهلوی که بنو تاریخ باستان وطن از سر گرفته است نوجوانان قوم با روح شاد در وقت دیدار یکدیگر را با لفظ شاد زی درود میگویند و در وقت صبح « بامداد نیک » و هنگام ظهر « نیمروز خوش » و موقع غروب « پسین نیک » و از آن پس یکدیگر را بلفظ « شب خوش » آشنا میسازند. همچنین در موقع بدرود با لفظ « شاد باش » از هم دور میشوند.

این است پیشنهاد یکی از دیپلمه های کالج آمریکائی تهران که مادران قوم را نیز بدان بشارت داده تا فرزندان خود را برای درود دستور « شادزی » دهند.

شاد باشید - ر. گشتاسبی

زنان هوا پیمای



سه نفر خانم هواپیمای آمریکائی که مسافت سی هزار کیلومتر را پیموده و از فراز ایالات متحده آمریکا پرواز نموده اند.

اساس ترقی نسوان

جعفر ر. پژوهی

آگاه بودن به علوم جدید، پی بردن به حقوق خود و بکار بردن آنها برای پیشرفت جامعه از طریق مشروع و مستحسن را ترقی نامند که شرح و بسط آن موضوع علیحده است.

موضوعی را که بحث در آن منظور است بارها در همین مجله افکار صاحبان قلم و علاقمندان به ترقی نسوان را بخود مشغول ساخته است ولی متأسفانه نویسندگانی که راجع به آن قلم فرسائی کرده اند، اغلب روی سخن را فقط بجانب نسوان معطوف و تنها ایشان را مورد تاخت و تاز افکار خود قرار داده اند. یا از جهة انتقاد تیرهای زهر آگین سرزنش آمیز خودشان را بجانب ایشان پرتاب کرده و یا از نقطه نظر احترام گلهای تمجید و تقدیس را نثار قدم مشارالیهما نموده اند، در معنی یکه بقاضی رفته و خوشنود برگشته اند.

در نتیجه ازدیاد مدارس و تعلیمات نوینی که اخیراً در ایران بروی کار آمده خصوصاً انتشارات و تعلیمات نافذهای که بوسیله مجله عالم نسوان شده است میتوان گفت چهل در صد جامعه ملت ایران قایل اند که تربیت نسوان یکی از لوازم حتمیه ترقی و تعالی این مملکت است، زیرا اگر کسی بخواهد عمارت محکمی بسازد که از تند باد حوادث از بین نرفته منهدم نشود، همانا مقدمات عملیات خود را مصروف به استحکام بن و استقامت خطوط نقشه کشی و اسکلت آن مینماید و هرگاه غیر از این رویه طریق دیگری را پیش گیرد یعنی هنوز بن بنا را گود نکرده بجای سنگ سخت مقداری شن بریزد و روی آن شروع به ساختمان عمارتی که از روی اصول هندسی نباشد نماید،

هر چند هم به استحکام طبقات و طاق و غیره آن بپردازد قطعاً آن بنا در آتیه نزدیکی در مقابل عوارض طبیعی از بین خواهد رفت. بهمچنین ملتی که میخواهد افراد آن قوی، با جریزه، فکور و دارای شهامت اخلاقی باشد که بتواند در میدان مبارزه حیات و تصادم با حوادث سیاسی و اجتماعی استقامت نموده از تلاطم فساد اخلاق که تقریباً جهانگیر شده است نلغزد، باید اساس تعلیم و تربیت خود را بر روی بنیاد قوی و صحیحی قرار دهد که تا افراد آن هنوز بحد رشد نرسیده و چون نهال کوچک هر تغییر و تبدیلی را درهیکل و قامت آن میشود داد، از روی قواعد صحیح او را تربیت نموده از منبع کمال و منشأ اخلاق حسنه سیرایش کند.

حال میخواهیم بدانیم این بنیاد از کی و از بدو کدام قسمت زندگانی انسان شروع میشود. آیا از وقتی که شخص یا بدایره زندگانی اجتماعی میگذازد؟ آیا ابتدای آن موقعی است که انسان به محیط مدرسه قدم میگذازد؟ آیا از سن پانزده سالگی که مشهور است به ابتدای بلوغ سر میگیرد؟ اینها همه بمنزله طبقه های علوی و اقسام فوقانی عمارت و شاخ و برگ درخت اند. اما سازش و سرشت اخلاقی و بار آوردن افراد ملت بدست مادرانی است که از بدو تولد آنها را در آغوش و دامن پاک و بی آلابش پر از عاطفه خود میخوابانند. بلی بنیاد اخلاقی و خمیره لیاقت انسان از همان لحظه شروع میشود و از همان وقت باید آن طفل را چنانکه در میان ما ایرانیها معمول است يك مخلوق ناقص و نا تمام ندانست بلکه او را يك شخص کامل فرض کرده بمنزله یکی از عوامل و قوایی که يك ملت را تشکیل میدهد دانست.

در اینجاست که میبینیم ترقی و تربیت نسوان چه دخالت بزرگی در اخلاق افراد ملت دارد! البته مادری که در تمام عمر خود يك کاری را از روی تعقل و عقیده آزاد خویش انجام نداده و تمام عمرش را در سیاه چادر بسر برده و سمنند خیالش از چهار دیوار حیاط پدر یا شوهر خود پای بیرون

نگذاشته، مادری که همیشه از ترس تشدد و کتک کاریهای مستمری شوهر قادر باظهار عقیده خود هر چند هم مطابق فلسفه اخلاقی باشد نیست، چگونه میتواند معنی شهامت اخلاقی را بطفل خود بیاموزد و این خصالت نیک را در وی عملی کند؟ مادری که پی به حقوق خود نبرده و هنوز ندانسته است که در مقابل تربیت کردن و بحد رشد رسانیدن يك طفل همه گونه مسئولیت وطن پرستی، دیانت، اهانت، خدمت به جامعه، خدمت به آب و خاک، خدمت بنوع، ناموس پرستی و غیره متوجه اوست، چگونه میتواند طفل خود را طوری تربیت کند که نتیجه مطلوبی را که يك ملت جاه طلب آزادیخواه از همان طفل امروزه که بقول نویسندگان پدر یا مادر فردا میشود بدست آورد؛ بالاخره مادری که نکاح و زناشویی او از روی اساس یعنی توافق و رضایت طرفین که در همه مذاهب و ادیان طریقه مشروع و اساسی است، نبوده البته بی تربیت او بان درجه نیست که تکلیف خود را دانسته و در تربیت فرزند عزیز خود بکوشد و یا اگر هست ظلم و تعدی مرد چنان او را مستأصل و از زندگی بیزار کرده است که اهمیتی نه تنها به تربیت اولاد بلکه بدینا و مافیها نداده هر دم منتظر است روزگارش بسرآمده و از این زندگانی پر آسب نجات یابد. بواسطه کثرت مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است بیش از این اهمیت تربیت نسوان را متذکر شدن، توضیح واضحات است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. بقیه دارد.

مادر دانا

اثر طبع حضرت والا افسر رئیس انجمن ادبی ایران

مادر دانا تواند پرورد فرزند را در تن سالم بود عقل سلیم و فکر خوب ناتوانی خیزد از ناتن درستی در جهان مادر دانا تواند پرورد فرزند خویش ای زن نادان مپرور بچه را تا تن درست (۱) بچه نازادن به از ششماهه افکندن چنین (۱) - این مصرع از نوچه‌ری تضییع شده

تن درست و پر دل و جان سخت و باعزم و متین کی توان از ناتوانان خواست او صافی چنین هست آری تن درستی با توانائی قرین آفرین بر این چنین مادر هزاران آفرین (۱) بچه نازادن به از ششماهه افکندن چنین

« آخر ای خفته سر از بالش غفلت بردار »

ای خانمهای منورالفکر، ای کسانی که دارای عقل سلیم هستید و از علم و تربیت بهره‌مند شده‌اید. ای مریبان نونهالان وطن، شما را چه میشود؟ چرا از خود بیخود شده‌اید؟ گویا خواب غفلت باندازه‌ای بر شما مستولی شده که خود را فراموش کرده‌اید.

آیا آگاهید که در این چند هفته اخیر جریده شریفه اقدام موضوع «کدام افضل است زن یا مرد» را برای مناظره قلمی مطرح نموده‌است؟ عده‌ای از آقایان با کمال جرات با استقبال این موضوع شتافته‌اند. بعضی از روی انصاف جواب سؤال مزبور را به نتیجه تحقیقات علمی محول نموده‌اند. عده‌ای از راه ادب و شکسته نفسی زنان را بر خود برتری داده‌اند. چند نفر از آقایان زنان را با مردان برابر دانسته‌اند اما بیشتر از مردان زنان را مورد حملات ظالمانه قرار داده از هیچگونه توهین، تحقیر و خود ستایی خود داری ننموده ما را ناقص‌العقل، مستعد فساد اخلاق، مضر بحال جامعه و غیر قابل اصلاح معرفی نموده و بنا بقول معروف تنها بقاضی رفته خوشحال برگشته‌اند.

نسوان هنوز قدم بعرصه نگذارده و این قضیه را با کمال خون سردی تلقی نموده‌اند.

آیا مردان سکوت ما را در مقابل این تهاجمات حمل بر این نخواهند کرد که ما حرفهای بی‌اساس و نسبتهای بدرا درحق خود تصدیق کرده خودمان را سزاوار تحقیر، سرزنش و تمسخر دانسته ایم؟

دیگر مردان حساس ایرانی و زنان ممالک متمدنه این حرف را از ما نخواهند شنید که «قلم در دست دشمن است» بلکه بما خواهند گفت «امروز قلم در دست شما هم هست و هرچند وسائل تربیت شما از حیث کمیت و کیفیت از مردان عقب است، آنقدر بی‌قابلیت نیستید که بتوانید اقلاً اظهار وجودی بکنید.»

خوب است همانطور که صفحه اعلان روزنامه را با کمال دقت ملاحظه میکنیم و تأثر و سینماهای هفته را یادداشت مینمائیم، نظریه‌ها به قسمتهای مهم جرائد بیافکنیم و راجع بخودمان از محیط اطلاع حاصل نمائیم. خیلی جای تأسف است که ستونهای جرائد برای ما باز باشد و ما از این نعمت استفاده نکنیم!

از طبع حضرت والا افسر رئیس انجمن ادبی ایران

يك زن خوب مرد را كافي است

يك زن خوب مرد را كافي است	بیش از این هم دگر نمی‌شاید
گرفزون شد ز عمر خواهد کاست	هیچ بر عیش هم نیفزاید
از یکی بیش اگر بخواهی زن	بجز اندوه و غم نمی‌زاید
ایکه زن پیش خواهی و گوئی	که بقرآن خدای فرماید
گر خدا گفت با عدالت گفت	و آن زدست تو بر نمی‌آید
بر سر زن اگر بخواهی زن	هیچیک ز آن دو می‌نیاساید
گاه باشد زن از تو گیرد یاد	چشم بر روی غیر بکشاید
ور زن پارسا چنین نکند	خویش را بهر کس نیاراید
هر چه از شوی کجروی بیند	راه صدق و صفا بیماید
پروراند بچمان و دل فرزند	جان در این ره نثار بنماید
دل بدیکر زنی نباید داد	مرد را هم خجالتی باید

بگو باریک الله!

جای شما خالی دیروز صبح قدری رخت شسته و آب کشیده بردم بالای بام روی بند انداختم. بعد از فراغت بر حسب عادت همیشگی مشغول تماشای توی کرچه شدم. اما دزدیده و مخفی، بطوری که کسی ملتفت من نباشد. دیدم شخصی وارد کوچه شد و قدری بالا و پایین را نگاه کرده فوری داخل خانه حاجی محمد زمان خرازی فروش شد. بعد از او شخصی دیگر و در عقب او دوتن دیگر و باز سه نفر دیگر، دیدم هم میابند و باز میابند. اما سردی هوا بیش از این بمن اجاره ایستادن نداد. ناچار از پشت بام فرار نموده و پناهمنده بکرسی شدم.

بعد از آنکه اندکی گرم شدم، حس کنجکاویم بجوش آمدم و بفکر افتادم که امروز در خانه حاجی محمد زمان چه خبر است و این اشخاص بطور پنهانی برای چه آنجا جمع میشوند و راه کشف آن چیست. ناگاه بخاطرم آمد که چند روز قبل از گل باجی دلاک حمام شنیدم که حاجی در سر مخارج خانه عیالش را بطوری کتک زده که بچه از بارش رفته است. با خود گفتم موقع احوالیرسی و یک تر و دونشان است!

فوری برخاسته رفتم خانه حاجی و چون داخل اطاق زن حاجی شدم دیدم چند عدد سوار بزرگ در جوش و خروش است و پسرهای حاجی مشغول خدمت هستند. از دیدن من زن حاجی سیار خوشحال شد و گفت: «چه عجب شما یاد ما کرده اید، آنهم اینطور بیخبر!» گفتم: «چون شنیدم که حادثه ناگواری برای شما پیش آمده بوده است، برای احوالیرسی و اظهار تأسف و همدردی شرفیاب شدم.» گفت: «الهی دستش بشکند، الهی خیر از عمرش نبیند، الهی برود لای دست آن طفل معصوم بخوابد.»

پرسیدم: «آخر سبب این پیش آمده چه بود؟» گفت: «از شما چه پنهان حاجی تاکنون برای ثواب چندین صیغه گرفته و رها نموده است و در نتیجه گرفتار سوزاک و سفلیس گردیده و مرا نیز صاحب هزار درد نموده است. حالا چند ماه است که گریبان مرا گرفته که دختری فتنک برایش صیغه کنم. چون برای این امر حاضر نبودم، در یک هفته قبل بیانه تمام شدن روغن مرا بقدری زد که بچه را سقط نمودم و هنوز هم از سر من دست برنمیآورد و صیغه جوان میخواهد.»

گفتم: «بس این مجلس امروز برای عزوسی جدیدی است یا برای ختم آن طفل؟» جواب داد: «نه، وای، خاک عالم، این مجلس راجع به کار شخصی خودشانست که تازه برقرار کرده اند و هر روز جمعه در منزل یکنفرشان مجلس دارند. این جمعه اوبت حاجی است.» اطافی که ما نشسته بودیم، مجاور مهمان خانه حاجی بود. در آن اثنا مجلس ساکت شد و یکنفر شروع سخن نمود. چون ابتدای کلماتش را تفهیدیم، آهسته از زن حاجی سؤال کردم: «این آقا روضه میخواند یا حرف میزند؟» گفت: «این شخص سابقاً روضه خوان بود، ولی چون سواد درستی نداشت عمایه را برداشته مشغول کسب گردید و گاهی هم روضه خوان سواره میشود.»

باری فرمایشات آن آقا از اینقرار بود: «آقایان بزاز و خرازی فروش، بنده بستند معتبر روایتی دیده ام که میفرماید: البزاز و الخراز مالکون علی اموال الناس و يتصرفون بای نحوکان، شما آقایان پایه تجارت و ستون داد و ستد مملکت میباشید. تمام افراد ملت محتاج شما میباشند، چرا؟ برای آنکه از زینت عروسان تا کفن مردگان بوجود شما اداره میشود. اسباب توالف خواتین و شبکی خوانین از همت و فداکاری شماست که با هزاران خون دل وارد این مملکت میگردانیم. از خدمات شماست که برج ملت برخیزد و فتنه یافته است. اگر شما آقایان نبودید، ملت ایرانی اشیاء لوکس را در خواب هم نمیدید. حال بجای این همه خدمات شما، بدیهه بجای قدر دانی، آتشی برای جان ما روشن نموده و میکشید باید قیمت قطعی اجناس را بروی اشیاء مغازه بیاورید. آیا این تکلیف شاق و مالا بطلاق نیست؟ قیمت اجناس که یکی از اسرار و در حکم ناموس کسبی ما شمرده میشود، آیا رواست که علنی و بر سر هر بازار بهرکس و ناکس نمود؟ حال غرض از این مجالس آنست که باید تدبیری ریخت و حکمتی بکار زد و قبل از آنکه ملت غیور ملتفت شوند که تا قیمت را نبینند چیزی از ما نخرند، این حکم را منسوخ نمائیم.»

از این نطق صدای احسن احسن از مجلسیان بلند شد. دیگری گفت: «آقایان، بنده پارچه را بشخصی بیست و پنجقران و همان پارچه را بدیگری سی و پنجقران میفروشم. اگر قیمت مقطوع روی پارچه باشد، آیا ممکن است کاسبی نمود؟» دیگری گفت: «آقایان، هر يك از ما روزی هزار قسم برای مشتریان میخوریم، اگر قیمت مقطوع باشد، دیگر قسم

چه نتیجه دارد؟ آیا این قسم کسب مشروع است؟ « دیگری که از صدایش معلوم بود یهودی تازه مسلمان است گفت: « آقایان، بدو دست بریده پسر فاطمه من بایکصد و پنجاه تومان سرمایه هفت سال است که در خیابان لاله زار جان میکنم و هنوز نصف مستر فورد آمریکائی دارائی ندارم. « دیگری گفت: « آقایان، من با چهارصد تومان سرمایه و دوازده سال زحمت بیش از هفده هجده هزار تومان کاسبی نکرده‌ام. اگر قبول ندارید بیائید دارائی مرا تقش کنید. اگر بیش از این بود، يك تف توی صورت من بیاندازید. »

بعد حاجی محمد زمان گفت: « آقایان، اینها که فرمودید درد بود، باید در فکر علاج آن کوشید. عقیده بنده این است که مقداری اوراق سفید مابین آقایان توزیع کنیم و هر کس آنچه علاج بنظرش میرسد با ذکر اسم یا امضای خود مرقوم دارد و هر کدام را که اکثریت آقایان پسند نمودند اجرا نمائیم. صدای احسنت و آفرین از حضار بلند شد و کاغذها را توزیع کردند و هر کس چیزی نوشت و بعد از آن جمع آوری شد و آقای ناطق اولی آنها را بلند قرائت نمود.

ورقه اول اینطور قرائت شد: بعقیده اینجانب باید وجهی جمع آوری نموده تعارف داد تا از این بلا نجات یابیم. امضا - قانون دوست

ورقه دوم: بعقیده بنده بهترین راه اینست که قیمت دوسه فقره جنس را که نرخش معلوم و روشن است نوشت و در روی اجناس آویخت و مابقی را زیر سیل در کرد. امضا - مطیع

ورقه سوم: بعقیده حقیر برای اینکار باید چهار شب جمعه ختم گرفت. امضا - تربت زاده
ورقه چهارم: بعقیده این جان نثار نوشتن قیمت مقطوع کار نامشروع و حرام است. امضا - دیندار

ورقه پنجم: گمان بنده اینست که باید نفری دوعده شع وقف مقابله نوروژ خان نمود و يك آخوند هم روضه بخواند. امضا - سینه زن

ورقه ششم: علاج اینکار اینست که هر نفری يك دست رخت کهنه به يك بچه سپید بدهیم تا این بلا بگذرد که هم خیر دنیا و هم خیر آخرت دارد. امضا - طماع

ورقه هفتم: بعقیده اینجانب باید آقایان در خارج چند نفر از کله کنند:ها را دیده واسطه قرار بدهیم. امضا - سبزی پاک کن
ورقه هشتم: گمان حقیر اینست اگر دوسه جفت دستکش و گالش وقف مفتشین نمائیم، اینکار تمام میشود. امضا - زرنگ

ورقه نهم: بعقیده بنده باید برای اینکار از بلدی ده سال مهلت بخواهیم. امضا - برگو
ورقه دهم: آقایان، من مسلمان شدم که اینجور حکم ها را نشنوم. اگر اینطور است بره بگردم بدین خودم. امضا - یعقوب بولدوست
ورقه یازدهم: عقیده جان نثار اینست که باید چشم گفت و نکرد. آخر ما را که بقناره نمیکشند! امضا - مردم دار

ورقه دوازدهم: چون این بنده سه حجره در بازار و دودکان در لاله زار و يك مغازه در ناصریه دارم، فرصت حضور در اینگونه مجالس را نمیکتم. مصلحت در این میدانم که با دولت مکابره نکنیم و بطور فورمالیته با این حکم بازی نمائیم. هر کس با بنده همراهست یا علی، هر کس همراه نیست خود داند. امضا - دلبادار
سایر ورقه‌ها هم تقریباً همینطورها بود. بالاخره بعد از مذاکرات زیاد رأی اکثریت بر فورمالیته قرار شد.

من آمسته از زن حاجی پرسیدم: « فورمالیته یعنی چه؟ » گفت: « بنظر من معنیش ریشخند است. « آنوقت ملتفت شدم که این مجلس امروز برای چه بود؛ اما از این کنکاش ایشان دل دلم را میخورد که بچه و سبیل مردم را خنجر کنیم.
نزدیک ظهر شد، حاجی محمد زمان گفت: « آقایان، اینجا منزل خودتان است، بنده را مرخص بفرمائید که باید برای نماز جمعه حاضر شوم. »

من هم بزین حاجی گفتم: « خانم، میخواهم مرخص بشوم، اجازه میدهید يك کلمه حرف بگویم؟ این آقایان بزینم؟ » گفت: « مختاری، هر چه میخواهی بگو. » من هم برخاسته پرده را عقب زده، سرم را داخل اطاق کرده گفتم: آقایان، این کلاه شما سرما زنها نمیرود. بعد از این موافق حکم هر جنسی که قیمت قطعی آنرا نینیم، گذشته از اینکه نمیخریم، شما را هم بزحمت

میانمازیم . مگر پول برای شما خوبست و کلابی برای بیمار ؟ چقدر ما مرد های فقیرمان را باید فقیرتر نموده دارائی آنها را بشما تحویل بدهیم ؟ دیگر بس است ، قدری هم ترحم ، ملت ورشکست و گدا شد و هستی ما را مانند سیل بارویا فرستادید . اینها را گفته بیرون آمدم . حالا آیا خوب سرشان را کشف کردم ؟ بگو برك الله ! اگر شما هم من بعد جنسی که قیمتش رویش الصاق نباشد نخرید ، من هم بشما میگویم برك الله .

دلشاد خانم



یکی از پرستاران اروپائی که زندگانی خود را بین اهالی وحشی جزیره

فیجی بسر میبرد در گراور فوق پرستار مذکور مشغول معالجه یکی از

آمنخواران آن سامان است .

آیا رفتار شخص مربوط به صحت مزاج است ؟

نقل از مجله والدین

سابق براین هر گاه طفلی مرتکب خطائی میشد شرارت او را حمل بر گناه موروثی مینمودند ، امروز که علم معرفت النفس (پسی کولوژی) طرف توجه بسیاری از خانواده ها شده است اولیای اطفال ملتفت شده اند که علت بد اخلاقی بان سادگی نیست . و نیز معلوم شده است که هر رفتار نیک یا بد ناشی از یک منبع واحد نیست و ممکن است که جهات متعدده داشته باشد . تحقیقات علمی نشان داده است که اخلاق و رفتار شخص با صحت مزاج ارتباط کلی دارد . بعضی اطفال سالم دارای روح مهیجی هستند و پیمانۀ آنها لبریز شده خودداری برایشان خالی از اشکال نیست . بالعکس عدۀ زیادی از اطفال از جهت علت مزاج مرتکب شرارت میشوند و جلوگیری از بد اخلاقی آنان با خوابانیدن در بستر و معالجه میباشد .

با وجودیکه بسیاری از حقایق هنوز مجهول مانده است ، اولیای اطفال این قضیه را میدانند که رابطه کلی مابین اخلاق و صحت مزاج موجود است و ملتفت شده اند که هیچ طفلی با شرارت فطری از مادر متولد نمی شود . شرارت بخودی خود مرض نیست و اگر هم اینگونه مرضی پیدا نشود نادر و کمیاب است . مرض در اطفال جنایت کار با مرض اطفال بیمار از حیث کمیت تفاوت دارد نه کیفیت . بدین معنی که اطفال جنایتکار مرض مخصوصی ندارند لکن علت مزاج میان آنها زیاد تراست . در انگلستان و آمریکا

محقق و معلوم شده است که عدهٔ مرضاء در میان اطفالیکه خطا کار محسوب میشوند دو برابر مریضان دیگر است. یکنفر پسیکولوژیست انگلیسی موسوم به «کنیل برت» (Conil Burt) طفلی را در تحت مراقبت در آورد، رفتار و اخلاق و همچنین اوقات ناخوشی او را با هم تطبیق نمود و در نتیجه استنباط کرد که بیشتر خطایا در حال ضعف مزاج از او سرزده است. تدقیق در احوالات اطفال مجرم دو سبب و اثر نشان میدهد: اولاً اطفالیکه ناقص هستند مخصوصاً اگر نقص در غده باشد نمیتوانند بطور طبیعی زندگی کنند و ناچار برای خود رویهٔ غیر طبیعی اتخاذ مینمایند. ثانیاً اطفالیکه مریضند ضعف مزاج آنها را برای تأثیر عوارضات و تحریکات مستعد مینماید. آگاهی از حال بچه های خطا کار بعضی حقایق را بدست میدهد و توجه اطفال عادی را آسان میگرداند. هر وقت سبب بد اخلاقی بچه معلوم نیست باید اول در بارهٔ صحت مزاج او تحقیق بعمل آورد. مثلاً دختریکه همیشه مطیع و خوش اخلاق بود روزی در مقابل امتحان مدرسه استنکاف ورزید. روز بعد معلوم شد که مبتلا بمرض آنفلوانزا میباشد. معمولاً هر یک از حرکات طفل را نمیتوان بمرض مخصوصی مربوط دانست. چیزیکه معلوم و محقق شده اینستکه ادارهٔ اخلاقی بچهٔ سالم آسانتر از مریض است.

مشکلات اخلاقی اطفال بیشتر در اثر حوادث غیر عادی رخ مینماید، شیطنتهائیکه بعد از ایام تعطیل از آنها بروز میکنند اثر خستگی و شور تعطیل است.

ممکن است که اشکالات اخلاقی عادت و رویهٔ طفل شود. دختری

که در قوهٔ سامعه اش نقصان پدید آمده بود از نفهمیدن مطالب در کلاس دلتنگ شده عادتاً عبوس و بد اخلاق گردید. این حالات که از خستگی، کری، و علل جسمانی دیگر ناشی میشود، نسبتاً ساده و معلوم است، مانند زود متأثر شدن و گریهٔ اطفال در مواقعی که در حال قبول مرضی میباشند؛ هر قدر از علت مزاج کمتر اطلاع داشته باشیم بهمان اندازه هم از استنباط تأثیر آن در اخلاق و رفتار شخص عاجزیم.

با دانستن این حقایق اولیای اطفال باید مراقب باشند که در توجه آنها حد اعتدال را از دست ندهند و این نکته را در نظر داشته باشند که بسا اوقات که اطفال مرتکب امر ناصوابی میشوند حرکات آنها ناشی از نقصان اعتدال مزاج است و آنها را بدون تحقیق تنبیه نکنند. مثلاً بچه ای که از غذا خوردن امتناع ورزد ممکن است که جهات متعدد داشته باشد ولی اول باید صحت مزاج او را رسیدگی کرد، بالعکس بسا اوقات بچه کسالت را برای بد رفتاری عذر و بهانه قرار میدهد. پسری پطرس نام از دوچرخه افتاده سرش مجروح شد، هر چند حال او خطرناک نبود فامیلش بشکرانهٔ اینکه جان به سلامت برده بود چه در مریضخانه و چه بعد از آن او را مرکز توجه قرار داده از ادارهٔ اخلاقی او غفلت نمودند. دکتر استراحت کامل را تجویز کرده بود و مادر او هم اطفال دیگر را تهدید کرد و پطرس را نوازش کرد. پطرس موقعیت را مطبوع یافته هر گاه در مدرسه میخواست خود سری را پیشه کند متوسل به سر درد و تمارض میگردد.

هر چند سلامتی مزاج یگانه عاملی نیست که عدم اشکالات اخلاقی را

تأمین نماید، با وجود این صحت مزاج در موفقیت بزرگان اجتماعی تأثیر بزرگی دارد.

مقاصد خوب بدون وسایل اجراء ترتیب اثر پیدا نمیکند، فقط آرزو شخص را ورزش کار نمیکند بلکه برای نیل بمقصود عضلات سالم لازم است. سیرت (Character) از مجموعه عادات تشکیل مییابد و قسمت بزرگی از عادات بسته به عضلات است. عادات و عضلات که دو جزء مهم يك کل که عبارت از اخلاق است میباشند باید وظیفه خود را متفقاً انجام دهند. برای توضیح این مطلب گفته اند:

- ۱ - صحت مزاج ذوق و طاقت تولید میکند.
- ۲ - ذوق و طاقت لیاقت و کفایت را ایجاد مینماید.
- ۳ - لیاقت و کفایت چه در جوانی و چه در کهنسنت در کارها باعث خرمی و شادمانی است.
- ۴ - خرمی و شادمانی انسان را خوش قیافه میگرداند. واضح است که هیچیک از قضایای فوق را نمیتوان بر اصولی باین سادگی قرار داد. در این امور قوای روحانی و جسمانی دیگر هم دخالت دارد.

اکنونکه رابطه مابین صحت مزاج و اخلاق مسلم گردید میخواهیم بدانیم مقصود از سلامتی مزاج چیست؟ آیا بچه ای که مریض نیست او را می شود سالم خواند؟ فرض از سلامتی عدم ناخوشی نیست، سلامتی حقیقی قوه مثبت و فعالی است. سلامتی حقیقی توسعه زندگانی و گرانبهای حیاست. این توسعه باید بر اساس زندگانی گذارده شود، این سلامتی حقیقی باید بر روی

قابلیت فکری، سجایای شخصی، ر خوبی افکار اخلاقی و اجتماعی و روابط و نظریات زندگانی بنا شود. کسی که میخواهد حقیقه سالم باشد باید در فکر، در اخلاق و در بدن سالم باشد.

سؤالهائیکه مربوط به آرتیکل فوق است

- ۱ - آیا همه بد اخلاقی ها ناشی از علت مزاج است؟
- ۲ - در صورتیکه همه ناشی از علت مزاج نباشد آیا در صدد کشف مرض برآمدن لازم است یا نه؟ برای چه؟
- ۳ - آیا دلیلی است که ثابت کند بچه های شریر بیشتر از اطفال صالح دچار مرض هستند؟
- ۴ - مادرانیکه عصبانی هستند در تربیت اطفال بیشتر با اشکالات مواجه میشوند یا خیر؟ آدم های بزرگ در حال ناخوشی اخلاقتشان تغییر میکند یا خیر؟
- ۵ - طول و شدت مرض چه ضرری برای اخلاق طفل دارد؟
- ۶ - ممکن است از بد بار آمدن بچه ناخوش و طفلیکه رو به بهتری است جلوگیری کرد یا نه؟ آیا این احتیاط بزحمتش میارزد یا نه؟ چرا؟
- ۷ - مادریرا نات اینست که همینکه طفالش شروع به بد خلقی می کند درجه حرارت بدن او را امتحان کند. آیا این حرکت عاقلانه است یا از روی عصبانی بودن؟
- ۸ - پسر کوچکی مبتلا به سکنه شده بود، وقتیکه بهبودی حاصل کرد مجبور بود راه رفتن را از سر یاد بگیرد، مادرش از کمک کردن او در کارهائی

که تنها از عهده بر میامد امتناع نمود. آیا او را مادری دانا تصور میکنید یا نامهربان و قصی القلب؟

۹ - پسری ده ساله که بمرض سخت مبتلا بود و هنوز کسالت او بکلی رفع نشده و بمدرسه رفته بود همینکه باشکالی برمیخورد و یا تکلیفی بمنظر او سخت میامد در خود احساس مرض میکرد و ظاهراً هم ناخوش بود و قصد تمارض هم نداشت. آیا تقصیر با والدین او است که در مدت بیماری با او عاقلانه رفتار نکرده اند؟

۱۰ - پسری دهساله را بواسطه بلندی قدش در عقب اطاق درس جای داده بودند. عدم توجه او بدرس و رفتارش اسباب اغتشاش شده حرکاتش در همشاگردیهایش اثر سوء داشت. وقتیکه عینک گذاشت و رفع ضعف باصره اش شد، رفتار او تغییر کلی حاصل و بدرس ذوق و توجه پیدا کرد. سبب بد اخلاقی این پسر چه بوده است؟
ترجمه فرنگیس خانم خیبر

ترانه شش گانه که طرز نوینی است

اثر طبع حضرت والا افسر رئیس انجمن ادبی ایران

گفتم بزنی رخ نگشائی ز چه رو؟ خوش نیست ز سر برون کن این عادت و خو
گفتا: پوشم ز چشم بد روی نکو
زن بود گر ایمن ز نظر بازی مرد نه پیچه برخ داشت نه رو بند نه گرد
گر چاره توان چاره آن باید کرد

زنان را باید هنر آموخت

دست بیت از راست ندارد کم و کاست می کرد اگر کار قوی بود چو راست
گر زن نبود چو مرد تقصیر شماست از بهر زنان عام و هنر باید خواست

خطاب به نسوان ایران

ای بانوان با خرد این زندگی نیست؟ این زندگی غیر از اصول بندگی نیست
مهرک از حیات ما زنان صد بار بهتر مرغ ار ببیرد هرگزش بالتدگی نیست

ناگویم ای نسوان همه ژاندارک گردیم چون روح او سالم بد و ما دردمندیم
هر روح سالم بی نیازی می پسندد ما دختری شهری و زین رو مستمندیم

زنهای گیتی جمله باهم یار گردید با یاری خود فارغ از اغیار گردید
برنام خود زن از چه نام شو پذیرد؟ با یاری شو از چه زن بی باز گردید؟

دفع فساد و ظلم با افسد نشاید مردان ستمکارند اگر ما را نباید
دنیای ما دنیای جهل و زشتکاری است کی جهل دفع جهل و نادانی نماید؟

زنها شما خود خویش را مظلوم خواهید خود خویشان را همچو جند و بوم خواهید
معنی آزادی نمی فهمید و زین رو بیخود برای خویش قید شوم خواهید

از چه تجارتخانه اندر خانه نبود؟ زرگر اگر زن شد دیگر بیگانه نبود
کفش زانرا از چه رو خود زن ندوزد؟ هر زن که از زن ناخرد دیوانه نبود؟

والله بد بختی زن از احتیاج است! هر کرسنه در چاپلوسی ناعلاج است
کر زن چو مردی کارگر گردد بگیتی بر فرق شوهر لاجرم بی شبهه تاج است

ای توده دیگر اطلس و دیا میوشید اندر ترقی وطن از جان بکوشید
تا کی شما بیچاره و بیگانه پرور؟ بند و نصیحت را بکوش جان نیوشید

من آرزومندم فداکاری نمایم این ناله ها را از ته دل میسرایم
هر نیش از محبوبه ایم نوشداروست زنك غم از مهر و محبت می زدایم

آیا مگر جنس زن ایران غفین است؟ یا آنکه از بیچارگی خود چنین است؟
آری چرا زنهای ایرانی نکه بند؟ زیرا که زن امروزه در کشور کین است

آزادی زن اندر ایران خود اسیری است کار زن با شوهر و با بی شوهر فقیری است
عادت به رسم فقیری سهل کرده این زندگی اتکالی خود فقیری است

اطفال را بایست زائید و رها کرد بر دامن يك عده مادرهای خون سرد
كرد دایگان باشند مخصوص و هنرور نبرد نژاد نو دیگر بی حس و بیدرد

زنهای چین از بسکی آزاد گشتند چون مردها امروزه اندر کار هستند
آخر زنهای جهانان نیست شرمی؟ ما باکی و آنها همه سردار هستند

عشق است نیکو بن نه با افکار ناباک هر سینه بی عشق با خنجر شود چاک
کویم اگر که در حقیقت مهر بایسد باید برای رنج بردن گشت بی باک

زند دخت

عزت نفس

مرا عز و آزادگی و جوانی هنرمندی و دانش و کاردانی
دلی پاک و طبعی بری از دنائت بسر فکرهايي همه آسمانی
یکی دیده عقل بینا که دایم بملك وجودم کند دیده بانی
پسندیده تر آید اندر همه عمر که سیم وزر و جاه و تاج و کیانی

رحیم نامور

شوهر خیالی شما

در شماره اخیر موضوع فوق را مطرح نمودیم. تا کنون خانمهای محترمه با کمال ذوق آنرا استقبال نموده و مقالات متعدده با داره رسیده است. محترماً حسن استقبال خانمها را تقدیر مینمائیم. برنده جایزه خانم ص. ا. میباشد. اینک مقاله ایشان و يك مقاله دیگر را بطبع میرسانیم. مقالات سرکار دلشاد خانم و تاج هما خانم راجع بهمین موضوع در شماره دیگر بطبع خواهد رسید.

در جواب مسابقه مجله محترمه عالم نساء

پایه آفرینش بر روی جذب و انجذاب است. ملیونها ستاره که در آسمان مشاهده میشود اعم از سیاره و ثوابت و اقمار کلیتاً بواسطه این قوه در فضای لایتناهی در جولان هستند. خود زمین ما اگر مجذوب چشمه درخشان آفتاب عالمتاب نبود و در عین حال هم دارای قوه دیگری که بتواند در مقابل این کشش عظیم خود را نگهداری کند نبود امروز نمیتوانست وجود داشته باشد و اینهمه موجودات در روی آن زندگی کنند. بلی عالم عالم جذب و انجذاب است. بواسطه همین قوه جذابییه است که ما در روی زمین میتوانیم بایستیم و راه برویم. بهر حال تمام موجودات زندگی و دوام و پیشرفتشان بسته است بوجود همین قوه جذب و کشش.

حیات و زندگی نیز بی وجود این قوه ممکن نبود. چرا در این دنیا این اندازه تلاش و کوشش میکنیم در صورتیکه بخوبی میدانیم بالاخره همه چیز را باید گذاشت و رفت؟ آیا نه بواسطه علاقه و محبت است بکسی و یا چیزی؟

اگر فاقد این علاقه و محبت هستیم چقدر زندگی سخت و تحملش ناگوار خواهد بود؟ برعکس هر قدر این کوشش و محبت در قلبی جایگیر شود کار زندگی آسان و شخص قادر به تحمل سختیها و حاضر بفداکاریها خواهد شد! محبت پایه زندگی و نیکو ترین نعمت است در این دنیا و هیچ قلبی نیست که بی نیاز از آن بوده بتواند بدون آن بحیات ادامه دهد.

بنده هم میخواهم اساس خانواده ام را بر روی همین قوه عمومی جذابیه و با اصطلاح زندگی محبت بنا کنم و حاضر هم نیستم آنرا با هیچ چیز گرانبھائی معاوضه کنم.

من اهمیتی نمیدهم که شما و دیگران چه خواهید گفت.

من میل دارم روح من بطوری باشوهرم موافقت داشته باشد که تمام مقاصد و زندگی و مطلوب ها و آرزو های قلبم با او یکی باشد. باختلافات و عقائد جزئی اهمیتی نمیدهم لکن اصل روح و فطرت ما باید یکی باشد. من مجذوب بزرگ منشی و بلندی روح او شوم، او نیز در من چیزهای شایسته مرا ملاحظه کند. چنان هر دو در فکر یکدیگر باشیم که اصل مفهوم خود پرستی در خانواده محو باشد.

حالا هر ایرادی میخواهند بمن بگیرند مختار هستند و من میخواهم عرض کنم که این ایده آل و عقیده منست و چندان هم در صدد نیستم که بزودی آنرا تهیه کنم. اگر هم بجهت من ممکن نشد باز هم ترجیح میدهم بر آنھائیکه موافق سلیقه خودم نیستند. میپرسید شوهر شما باید دارای چه صفات و کمالاتی باشد؟ بنده عرض میکنم که هیچوقت انتظار ندارم دارای صفات فرشته و جامع کمالات صوری و معنوی باشد، بلکه از او یک خواهش دارم و آن اینست که دارای مذهب باشد یعنی خدا را شناخته و فرق مابین روح و جسم خود گذاشته در این دنیا موافق مقتضیات وجدان خود رفتار کند

و مذهب را بغیر از اخلاق و رفتار پاک و عبادت را بجز خدمت بخلاق چیزی دیگر نداند. در ضمن هم زیر بار منست شخصی نباشد بلکه صاحب يك شغل آزاد مثل زراعت یا از قبیل آن باشد و در هوای آزاد مشغول تهیه معاش بوده لقمه نانی تهیه کند و اگر کسی را هم محتاج بیند بدون مضایقه حاضر بکمک او باشد. ص. ۱۰.

شوهر خیالی من

موضوع « صفات ممتازة شوهر خیالی شما چیست؟ » تا درجای افکار مرا جلب نمود و گر چه قلم شیرینی ندارم خواستم مختصراً اظهار عقیده کرده باشم: اگر بعضی از آقایان از این حرف بنده متغیر نشوند عرض میکنم که مرد ظالم و شهوت ران است و همه مخلوقات دنیا را از نقطه نظر لذت نفسانی و شهوانی خود میخواهد. ذره ای عاطفه و علاقه معنوی ندارد. قلبش از سنگ خارا سخت تر و از احساسات و محبت بکلی عاری است - پس چرا باوجود این زن ضعیف القلب حاضر است با چنین آدم خود پسند ظالم و نامهربانی زیست کند؟ گمان میکنم از آنجائیکه قلب زن بجزئی اثری متأثر و بذره ناگواری متألم می شود، باین مرد ترحم کرده از نقطه نظر انسانیت خود را موظف به سعادت مند کردن و اهلی کردن او میداند. بقول فرانسویها هیچ قانونی بدون استثناء نیست و ممکن است در مقابل این انسان های ظالم ندرتاً قلبی رؤف و حساس مانند نور ضعیفی در مقابل ظلمت شب پیدا شود ولی به عقیده بنده قاعده کلی این است که مردان ما را جز وجودی برای فراهم نمودن آسایش یا لذت نفسانی خود قابل هیچ چیز نمی دانند و اغلب مایلند که زندگی ما در همین دست و پا بستگی و پرده ظلمت و جهالت بگذرد.

می ترسم از موضوع پرت شوم زیرا مقصودمان سر شوهر خیالی و اوصاف او بود. من از آنجائیکه منصف هستم و تمام عیوبت خود را میدانم در اول وحله عرض میکنم که من دختری کنجکاو، متکبر، بجزئی اندوه متأثر و نسبت بشوهر واهی خود فوقالعاده حسود هستم. ولی با داشتن این معایب دختری حساس، مهربان، با عاطفه و خوش قلب هستم که همه چیز را با نظر خوش روئی و صداقت تلقی میکنم. بدین واسطه شوهر واهی من بایستی شریف، اصیل، نجیب، خوشرو، قشنگ، مهربان، صمیمی، راست گو و مطیع باشد؛ سعادت خود را بخوشبختی من بداند و همیشه سعی کند نسبت بمن احترام نماید. در امورات شخصی خود مرا شریک و سهم دانسته از من کمک بطلبد یعنی بی مشورت و مطلع نمودن من بکاری اقدام ننماید. مرا موجودی پست یا مبل منزل و یا کلفت تصور ننماید بلکه اعتماد داشته باشد که من جز خوشبختی و سعادت او چیزی نمیخواهم. گرد خرافات و بوالهوسی نگردد و همیشه سعی کند زندگانی درخشان و بشاشی از برای من و خودش فراهم نماید. از همه مهتر سالم باشد. نسبت پیدر و مادر و حتی تمام فامیلم مهربان باشد. فقط مرا برای تمول یا جاهتم نخواهد بلکه قلباً مرا دوست داشته و کاری نکند که باعث کنجکاوئی و حسادت فراهم شود. در رشته تحصیل خود ماهر باشد تا مقدار در آمد و عایدی او معین و ثابت بماند. ولی اگر دارای املاک و مستقلاتی باشد راضی تر خواهم بود گر چه من خیلی مایل ترم که عایداتش کمتر باشد تا اینکه از آن صفاتی که بیان نمودم عاری باشد.

این بود اخلاق شوهر واهی من که حقیقتاً هم واهی است زیرا این نوع جوانان در محیط ما فعلاً خیلی نادر و کمیابند ولی امیدوارم که پس از قلیل مدتی در اثر تربیت و تعلیم دختران امروزه و مادران فردا در آتیه مردان حساس شده فقط آمال و آرزوی خیالی برای ما باقی نگذارند.

۰۴۰۴ - تهران بهمن ۱۳۰۸

سایر مقالات شوهر خیالی

چون میخواهیم خوانندگان محرمه عقیده سایر خواتین و دختران را راجع بموضوع شوهر خیالی بدانند، لذا قسمت مختصری از هر يك از مقالات وارده انتخاب نموده با قید امضای نویسنده آن ذیلاً بطبع میرسانیم:

چون در مجله عالم نسوان راجع به صفات متمایزه شوهر خیالی از خانها و دختران کسب عقیده شده بود، اینجانبه هم عقیده خود را ذیلاً عرض مینمایم: بعقیده کبینه در صورت عدم امراض مسریه جستجوی صفات متمایزه و محسنات اخلاقی در وجود شوهر غلط است و فقط باید يك حس فوقالعاده مهمی را در وجود مرد فائل شد وبس. آن حس محبت حقیقی بدون آرایش است نسبت بزین خود.

لطیفه خانم وکیلی

شریک زندگانی آتیه من یعنی جوانی که بعضی اوقات در نخلهام مجسم میگردد نه متمول و فصیح الکلام و نه عالم و نیک اندام میباشد، بلکه جوانی است دارای حسن سلوک و خلق نیکو. اخلاق نیکو برای جوان از علوم و فنون هم لازمتر میباشد. اگر کسی متواتر از قارون بوده و حسن سلوک نداشته باشد، بهیچوجه طرف توجه اشخاص با اخلاق نیست. بقول سوئیل اسمایلز دانشمند انگلیسی « اخلاق مایه مجد و شرف حیات و تاج زندگانی بلکه بهترین دارائی انسان است ».

مرسده کروبیان

شوهر خیالی من باید دیندار باشد و دیانت خود را در حضور مأموز دولت آشکارا بگوید که هرگاه من با عقیده او مخالف بودم از همانوقت او را ترك گویم تا بعد تولید فساد نشود. شوهر من باید درخواست چیزی از من ننماید و هرچه باخود بخانه او میرم قبول نماید و من هم حق درخواست مهریه از او ندارم، زیرا چیزی و مهریه حقیقت بیع و شرارا شاملست و در زناشویی جز روح محبت و دوستی و یگانگی حرام است.

ملك الزمان ابراهیمیان